

یاریگری و همبستگی اجتماعی در بستر یک تجربه‌ی جمعی

نمونه‌ی شهر برلین در دوران همه‌گیری ویروس کوید ۱۹

مریم کهنسال نودهیⁱ

یاریگری و همبستگی اجتماعی در بستر یک تجربه‌ی جمعی

نمونه‌ی شهر برلین در دوران همه‌گیری ویروس کوید ۱۹

همه‌گیری ویروس کوید ۱۹ یکی از آن دست تجربه‌های جمعی است که گرچه دوست‌داشتنی نیستند اما درس‌های زیادی برای آموختن دارند. شیوه‌ی هر کشور، شهر، جامعه و اجتماعی در رویارویی با این بحران، متناسب با فرهنگ، زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی و اقتصادی آن متفاوت است. یکی از کشورهایی که در این زمینه در بسیاری از رسانه‌های جهان به‌عنوان الگو معرفی شده کشور آلمان است. من به‌واسطه‌ی موقعیت شغلی‌ام این امکان را داشته‌ام که دوران شیوع ویروس کوید ۱۹ را در شهر برلین تجربه و رفتار شهروندان این شهر و سیاست‌گذاری‌های مدیران کشور آلمان را از نزدیک رصد کنم. در این نوشته نمی‌خواهم به وجه مدیریتی این مسئله در آلمان بپردازم. این وجه را در یادداشت دیگریⁱⁱ تحلیل کرده‌ام. این‌جا می‌خواهم با استفاده از تعریف دو مفهوم فلسفی جامعه‌شناختی «گماینشافت: جماعت» و «گزلشافت: جامعه» در فرهنگ آلمان و چگونگی کنش متقابل این دو در نمونه‌ی شهر برلین، به مفهوم و مصادیقی از یاریگری و همبستگی اجتماعی در مقیاس محلی میان شهروندان این شهر در خلال رویارویی با بحران کوید ۱۹ بپردازم.

تفاوت میان دو مفهوم «گماینشافت» و «گزلشافت» را برای اولین بار فردیناند تونیسⁱⁱⁱ، جامعه‌شناس آلمانی (۱۹۳۶-۱۸۵۵)، تئوریزه کرد^v. از نظر تونیس گماینشافت سازمان اجتماعی‌ای است که به‌صورت خودجوش، ذاتی و با اراده‌ی مبتنی بر عادت و سنت به وجود آمده و در آن روابط متقابل اجتماعی به‌صورت ارگانیک و بر اساس احساسات، پیوندهای عاطفی، همکاری و اعتماد متقابل شکل می‌گیرد. نمونه‌ی این نوع سازمان اجتماعی، خانواده، جماعت‌های خویشاوندی یا قوم‌وقبیله‌ای، همسایگی و فرقه‌های مذهبی هستند. در مقابل، گزلشافت سازمان اجتماعی است بر پایه‌ی عقلانیت و اختیار انسانی که روابط متقابل اجتماعی در آن به‌صورت مکانیکی و قراردادی و بر اساس رقابت، پیشرفت و منفعت شخصی تعریف شده است^v. فرایند تفوق ایده‌ی «من» بر «ما» و تغییر تعاملات جمع‌گرایانه به فردگرایانه در دوران صنعتی شدن و رشد شهرنشینی ناشی از آن، سازمان اجتماعی گزلشافت را در برابر گماینشافت در شهرهای صنعتی شده تقویت کرده بود. تونیس از منتقدان این فرایند بود و تعلق‌خاطر زیادی به گماینشافت داشت. غلامعباس توسلی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، در یکی از سخنرانی‌هایش این احساس علاقه‌ی تونیس را ناشی از نوستالژی زندگی سنتی در جامعه‌ی آلمان می‌داند^{vi}. در متون فارسی معادل‌های «جماعت» و «اجتماع» برای «گماینشافت» و «جامعه» برای «گزلشافت» به کار رفته است.

سال‌ها بعد از طرح مسئله توسط تونیس، هلموت پلسنر^{vii}، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی (۱۹۸۵-۱۸۹۲)، در یکی از مقاله‌هایش^{viii} ضمن انتقاد از تونیس و سایر مدافعان سازمان اجتماعی گماینشافت، این نگاه را نوعی رادیکالیسم اجتماعی دانست و در مقابل از گزلشافت به‌عنوان سازمان اجتماعی شکل‌دهنده‌ی جامعه‌ی مدرن دفاع کرد. دلیل اصلی او برای این ترجیح، این بود که سازمان اجتماعی «جامعه» به‌واسطه‌ی منطق «رعایت» و «فاصله‌اش»، فضایی را در اختیار مردم قرار می‌دهد که در آن می‌توانند به خلق ایده‌های جدید بپردازند. او معتقد است «اجتماع» به دلیل منطق مبتنی بر جماعت و «همه‌باهم»بودگی‌اش، انسان را به‌سمت پذیرش یک ایده و باور واحد سوق می‌دهد و امکان کشف و پویایی مدام را از او می‌گیرد. یکی از نکاتی که او در یادداشتش به آن اشاره می‌کند، این است که «زمانی که تحولی در گزلشافت لازم است و این تحول صورت نمی‌گیرد، مجموعه‌نیروهایی شکل می‌گیرد که میل برگشت به گماینشافت را دارند؛ به آن جماعت و حالت

همبستگی. حتی اگر به آن عنوان سوسیالیسم هم داده شود، یک سوسیالیسم خَلقی است و مشخصه‌ی آن این است که در آن «منطق فاصله» وجود ندارد؛ یعنی مدارا، فردیت و آزادی^{۱۰} وجود ندارد.

تونیس و پلسنر در واقع بنیان‌گذاران نظری دو سر طیف متنوع سازمان‌های اجتماعی هستند. تونیس سر چپ این طیف ایستاده است با نگاهی سوسیالیستی، جمع‌گرا و با گرایش به اجتماعات سنتی و پلسنر سر راست این طیف با نگاهی لیبرالی، فردگرا و با گرایش به جوامع مدرن. از زمانه‌ی این دو فیلسوف (اواخر قرن نوزدهم میلادی و اوایل قرن بیستم) تا امروز، میانه‌ی این طیف را نظریه‌های متفاوتی پر کرده‌اند که ترکیبی از این دو نگاهند و تجربه‌ی زیست انسان در این فاصله نیز نشان داده که به‌ندرت سازمان‌های اجتماعی‌ای می‌توان پیدا کرد که به‌طور خالص با شاخص‌های یکی از این دو سر طیف انطباق داشته باشند. توسعه‌ی سریع تکنولوژی در دو قرن اخیر هم مزید بر علت شده و قواعد این سازمان‌های اجتماعی را به‌شدت تغییر داده، ترکیب کرده یا متعارض ساخته است. امروز در جوامع انسانی مثال‌های زیادی از پایه‌ها و خصوصیات گماینشافتی در جوامع مدرن یا قواعد و ویژگی‌های گزلفاشفتی در اجتماعات سنتی قابل‌ردیابی هستند. علاوه بر این، همان‌گونه که از یک طرف لیبرالیسم و فردگرایی همراه آن انسان را به‌عنوان یک موجود اجتماعی دچار اختلالات روان‌شناختی و ارتباطی کرده، از طرف دیگر مسئله‌ی اصلی سوسیالیسم مدرن و جمع‌گرایی همراه آن این است که چگونه در جامعه‌ی مدرنی که منطق اصلی آن «فاصله» است، همبستگی اجتماعی داشته باشیم؟

تجربه‌ی جمعی همه‌گیری ویروس کوید ۱۹ بستر مناسبی برای سنجش امکان ترکیب ویژگی‌های مثبت دو سازمان اجتماعی گماینشافت و گزلفاشافت ایجاد کرده است. از یک طرف لزوم حفظ «فاصله‌ی فیزیکی» میان افراد برای کند کردن روند شیوع همه‌گیری، با منطق «فاصله‌ی» جامعه‌ی مدرن (گزلفاشافت) انطباق دارد. از طرف دیگر نیاز به «همبستگی اجتماعی» و «حمایت‌های جمعی» برای تحمل‌پذیرکردن فشارها و آسیب‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی این دوران با منطق «همه‌باهم» بودن اجتماع‌های سنتی (گماینشافت) هم‌سنخ است. این‌جاست که چگونگی کنش متقابل این دو گونه‌ی سازمان اجتماعی، نقش شهروندان را در رویارویی با این بحران و در مقابله با دشواری‌های زندگی اجتماعی پررنگ می‌کند.

با این مقدمه می‌خواهم با توجه به تجربه‌ی زیسته‌ام در دوران شیوع ویروس کوید ۱۹ در شهر برلین، کنش‌های متقابل سازمان‌های اجتماعی با ویژگی‌های گزلفاشافتی و گماینشافتی این شهر را در رویارویی با این بحران معرفی کنم. برلین در کلیت خود، شهر و جامعه‌ای است مدرن با همه‌ی ویژگی‌های یک گزلفاشافت. منطق‌های فاصله و رعایت به‌شدت میان ساکنان آن حاکم است؛ گرچه میزان حاکمیت این منطق‌ها در همه‌جای شهر به یک اندازه نیست. با این وجود، وقتی ذره‌بین روی این شهر گذاشته شود و اجزای آن بهتر قابل‌تشخیص باشند، مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی خُرد در آن دیده می‌شوند که در تحرک و جنب‌وجوشند. این سازمان‌های اجتماعی خُرد یا به‌بانه‌ی یک اشتراک مکانی میان اعضای آن‌ها شکل گرفته‌اند (مثل واحدهای همسایگی، محله‌ها، خیابان‌ها و باغچه‌های شهری)، یا به‌واسطه‌ی یک دغدغه‌ی مشترک میان اعضای آن‌ها (مثل حفاظت از محیط‌زیست، توسعه‌ی فضاها، عمومی، حمایت از هنر، عدالت‌خواهی، پذیرش تنوع در گرایش‌های جنسی یا حتی ابتکار در ریش‌وسپیل). این سازمان‌های اجتماعی خُرد در قالب «پیشگامی شهروندان» برای مشارکت خودجوش یا برای شروع، معرفی و توسعه‌ی مسائل مشترک میان اعضا یا در عکس‌العمل به رویداد یا چالشی که اعضا را به‌طور مشترک درگیر می‌کند، شکل می‌گیرند. زمان‌هایی که رویدادها یا چالش‌ها زندگی روزمره‌ی ساکنان شهر را تحت‌تأثیر قرار دهد، نقش سازمان‌های اجتماعی دسته‌ی اول پررنگ‌تر می‌شود. این موضوع سه دلیل اصلی دارد: یکی این‌که این سازمان‌ها اغلب مقیاس کوچکی دارند و به همین دلیل اعضای آن‌ها نسبت به همدیگر شناخت و اعتماد نسبی بیشتری دارند؛ دیگر این‌که به‌خاطر حیطة عمل محدود این سازمان‌ها، تمرکز بر هدف و سرعت

سازمان‌دهی نیروها و امکانات برای رسیدن به آن بیشتر است؛ و آخر این‌که بازخورد فعالیت‌ها در این مقیاس ملموس است و اعضا در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت احساس مفید واقع شدن می‌کنند و به همین دلیل انگیزه‌ی فعالیت و مشارکت‌شان بیشتر می‌شود. این سازمان‌های اجتماعی خُرد از منظر ویژگی‌های جامعه‌شناختی هم قابل توجه‌اند. از یک طرف، به‌دنبال اصالت دادن به جمع و تقویت ویژگی‌هایی همچون همبستگی در میان اعضا (که ویژگی‌هایی گم‌ایشافتی است) و از طرف دیگر به اصالت فرد و تنوع دیدگاه‌ها و راه‌حل‌ها و وجود تفاوت در عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها قائلند (که ویژگی‌هایی گزلفشافتی است). سؤال این‌جاست که این سازمان‌ها چطور توانسته‌اند این دو ویژگی را به‌صورت ترکیبی داشته باشند و درست هم عمل کنند؟ چالش‌های اخیر، همه‌گیری کوید ۱۹، نمونه‌ی خوبی برای بررسی این موضوع است.

کوید ۱۹ از جنوب آلمان به این کشور وارد شد و به‌سرعت در تمام ایالت‌ها و شهرهای این کشور از جمله برلین شیوع پیدا کرد. در کنار سیاست‌گذاری‌های مدیریتی در جهت کاهش سرعت شیوع ویروس، در سطح شهروندی هم یاریگری و همبستگی‌های اجتماعی زیادی در راستای کاهش دشواری‌های زندگی در این دوران سازمان‌دهی شده است. این فعالیت‌ها بر اساس سمت‌وسوی کنش یاریگری و مطابق دسته‌بندی‌های مرتضی‌فرهادی، استاد جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، به دو نوع اصلی همکاری برون‌سویه (دگریاری) و همکاری میان‌سویه (همیاری) قابل‌دسته‌بندی است. تفاوت اصلی این دو دسته به‌طور خلاصه این است که اولی (دگریاری) نوعی بخشش است با بردار کنش یاری‌ای یک‌سویه که در آن انتظار کمک متقابل وجود ندارد؛ درحالی‌که دومی (همیاری) نوعی مبادله است با بردار کنش یاری‌ای دوسویه که در آن انتظار کمک متقابل وجود دارد^x. اولین نمونه‌ی دگریاری، رساندن مواد غذایی و مواد ضدعفونی‌کننده برای پیشگیری از ابتلا به ویروس کوید ۱۹ به گروه‌هایی است که در شرایط همه‌گیری بیماری و خارج شدن زندگی از روال عادی، امکان‌های سابق برای به دست آوردن این مواد را ندارند؛ مثل بی‌خانمان‌ها. این نوع مستقیم و یک‌سویه‌ی کمک اغلب به شکل گذاشتن بسته‌هایی از این مواد روی حفاظ فلزی دور پارک‌ها یا میدان‌ها یا بقیه‌ی فضاهای شهری به همراه سه نوع یادداشت است؛ یادداشت‌هایی که شهروندان را تشویق به مشارکت می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که بسته‌های اهدایی‌شان را به حفاظ‌ها وصل کنند، یادداشت‌هایی که از یاری‌گیران می‌خواهد که متناسب با نیازشان از این بسته‌ها بردارند و استفاده کنند و یادداشت‌هایی که از مردمی که نیاز ندارند می‌خواهد که از این موقعیت سوءاستفاده و منفعت‌طلبی شخصی نکنند. این نمونه فعالیت‌ها است مشابه همان ایده‌ی دیوارهای مهربانی که در شهرهای ایران تجربه کردیم. این فعالیت‌ها اغلب توسط سازمان‌های مردم‌نهاد پایه‌گذاری می‌شوند، اما مشارکت فعال مردم در ادامه‌ی این روند به صورت خودجوش صورت می‌گیرد. گاهی اوقات نیز اعضای این سازمان‌های مردم‌نهاد با حضور در فضاهای شهری، مواد غذایی گرم و مواد ضدعفونی‌کننده را میان یاری‌گیران توزیع می‌کنند. نمونه‌های از این یاریگری‌ها در تصاویر ۱ تا ۴ قابل‌مشاهده است. این تصاویر از فعالیت‌های سازمان مردم‌نهاد «حفاظ‌هدیه‌ی برلین^{xi}» در دوران همه‌گیری کوید ۱۹ تهیه شده است.



تصویر شماره ۱: دگریاری؛ قرار دادن مواد غذایی و ضدعفونی کننده روی حفاظ فلزی دور پارکی در برلین



تصویر شماره ۲: دگریاری؛ توزیع مواد غذایی گرم میان یاری گیران



تصویر شماره ۳: دگریاری؛ یادداشت «با لذت [این دیوار را] پُر کنید و به ما محلق شوید» برای تشویق شهروندان به مشارکت در دگریاری



تصویر شماره ۴: دگریاری؛ یادداشت «لطفاً سوء استفاده نکنید. #اجتماعی بمانیم» برای هشدار عدم منفعت‌طلبی شخصی

دومین نمونه‌ی دگریاری، پیشنهاد برای کمک در فرایند خرید برای کسانی است که خریدکردن در این شرایط برای‌شان سخت است. این پیشنهادها را داوطلبان یاریگری روی کاغذهایی می‌نویسند و به درخت‌ها یا تیرهای چراغ برق محله‌ها و مجتمع‌های مسکونی وصل می‌کنند. یاری‌گیران می‌توانند از طریق مشخصات نوشته‌شده روی این اعلان‌ها با یاری‌گران در تماس باشند. گاهی اوقات نیز همسایگان جوان‌تر به همسایگان مسن‌ترشان به‌صورت حضوری پیشنهاد کمک در خرید یا هر کار دیگری که نیاز دارند، می‌دهند. این دگریاری‌ها میان

شهروندان کاملاً خودجوش انجام می‌شود و با برنامه‌های مستمر و منظم سازمان‌های دولتی برای کمک به افراد مسن یا دارای شرایط خاص تفاوت دارد. تصویر ۵ نمونه‌ی یکی از این یادداشت‌ها روی تنه‌ی درخت مجتمع مسکونی محل سکونت در برلین است.



تصویر شماره‌ی ۵: دگریاری؛ یادداشت‌ها و آرشیل برای «کمک به همسایگانی که برای خرید مشکلی دارند»

به‌جز دگریاری، نمونه‌های جالبی از همیاری نیز در تجربه‌ی شهر برلین در این دوران وجود دارد. اولین نمونه‌ی همیاری که به‌شخصه تجربه‌اش کردم، درست کردن یک گروه مجازی در رسانه‌ی اجتماعی تلگرام با عنوان «حمایت از برلین در برابر کوید^{Xi}» است. این گروه بلافاصله بعد از شروع همه‌گیری در آلمان تشکیل شد. هدف تشکیل این گروه، کمک و یاریگری دوسویه و متقابل و ایجاد بستری برای سازماندهی این کمک‌ها و به اشتراک گذاشتن اطلاعات مربوط به همه‌گیری کوید ۱۹ در برلین است؛ در حقیقت مکانی است مجازی برای برنامه‌ریزی یاریگری و یاریگیری. موضوع همیاری، بازه‌ی وسیعی از مسائل مربوط به این بحران، از کمک‌های اجتماعی و روانی تا حمایت‌های رسانه‌ای و همچنین اشتراک اطلاعات را شامل می‌شود. این گروه دستورالعمل‌هایی برای ارتباط جمعی و ارتباط‌های تک‌به‌تک میان یاریگران و یاریگیران دارد. علاوه بر این، قابلیت اتصال به نقشه‌ای را دارد که در آن اطلاعات مکان‌های مختلف شهر در مورد مسئله‌ی کوید ۱۹ و همین‌طور مکان داوطلبان یاریگری و نیازمندان یاریگیری در صورت موافقت‌شان در دسترس است. نکته‌ی جالب این است که به فاصله‌ی چند روز بعد از تشکیل این گروه، واحدهای همسایگی این گروه هم به‌سرعت تشکیل شد. با تشکیل گروه‌های واحدهای همسایگی، اعضای هر واحد مسائل مختص خودشان را در گروه خودشان حل و فصل می‌کنند و فقط مسائلی که به رابطه‌ی بین واحدهای همسایگی و یا به کل شهر مربوط است، در گروه بزرگ‌تر به اشتراک گذاشته می‌شود. علاوه بر این‌ها، گروه مجازی «حمایت از برلین در برابر کوید» به‌عنوان پلتفرمی برای اطلاع‌رسانی گسترده درباره‌ی کمپین‌های اجتماعی مربوط به کار می‌رود. تصویر ۶ نشانه‌ی گرافیکی این گروه در شبکه‌ی اجتماعی تلگرام است.



تصویر شماره ۶: همیاری؛ گروه تلگرامی «حمایت از برلین در برابر کوید»

دومین نمونه‌ی همیاری نرم‌افزار کاربردی (اپلیکیشن) «در بُعدی: شبکه‌ی همسایگی برای برلین^{xiii}» است. این شبکه‌ی مجازی پیش از همه‌گیری کوید ۱۹ با شعار «افراد واقعی، اجتماع واقعی، با کمک دنیای دیجیتال^{xiv}» و با هدف تعامل همسایگان یک محله، عمیق‌تر شدن روابط و کمک آن‌ها به همدیگر ایجاد شده است. هرکدام از ساکنان یک محله با وارد کردن آدرس خود به زیرگروه محله‌ی خود اضافه می‌شوند و می‌توانند تعامل با همدیگر و فرایند همیاری را از دنیای دیجیتال شروع کنند و تا دنیای واقعی ادامه دهند. از آغاز همه‌گیری کوید ۱۹ در برلین، همسایگان یک محله با انتخاب عنوان داوطلب یاریگری یا نیازمند یاریگیری، همیاری در مقیاس همسایگی را تجربه و میان امکانات و توانمندی‌های‌شان هم‌افزایی ایجاد می‌کنند. این تجربه به‌خصوص برای گروه‌های آسیب‌پذیر و یا گروه‌های در معرض خطر حمایت روانی زیادی به همراه دارد؛ زیرا احساس می‌کنند که کمک دم دست‌شان است و کافی است اعلام نیاز کنند. دوختن ماسک برای اعضای محله، مراقبت از کودک همسایه در ساعت‌های اداری، کمک برای خرید، نگهداری حیوان‌های خانگی و حتی گپ‌وگفت تلفنی و اینترنتی همسایه‌ها در دورانی که دور هم جمع شدن ممنوع است، از جمله‌ی همیاری‌هایی است که در این شبکه‌ی مجازی میان همسایه‌ها تجربه می‌شود. تصویر ۷ نشانه‌ی گرافیکی و تصویر این شبکه‌ی مجازی در گوگل است.



تصویر شماره ۷: همیاری؛ شبکه‌ی مجازی «در بُعدی: شبکه‌ی همسایگی برای برلین»

این چهار نمونه از یاریگری و همبستگی اجتماعی در مقیاس‌های شهری و بیشتر محله‌ای میان ساکنان شهر برلین، نشانه‌هایی از تلاش برای جان دادن دوباره به ارزش‌های انسانی در دل جامعه‌ی مدنی است. این کنش متقابل میان اجتماعات محلی (با ویژگی‌های گماینشافتی) و بستر جامعه‌ی مدرن (با ویژگی‌های گزلفشافتی) در خلال رویارویی با بحران کوید ۱۹ نشان می‌دهد که پافشاری بر کارآمد بودن یکی از دو سر طیف متنوع سازمان‌های اجتماعی راه‌حل مسائل اجتماعات انسانی امروز نیست. این تجربه‌ها در برلین نشان می‌دهند که دو عنصر خلاقیت و تکنولوژی چگونه می‌توانند به کمک انسان‌ها بیایند و نیروهای اجتماعی را طوری بسیج کنند که نوعی همبستگی فعال (زندگی با هم، با یاری همدیگر، با احتیاط و با فاصله) را جایگزین همبستگی غیرفعال (رفتار فردی متناسب با بحران و ماندن در خانه) کنند. شناخت این تجربه‌ها از سراسر جهان شاید افق‌های جدیدی را برای تجربه‌ی کشور، شهرها، محله‌ها و واحدهای همسایگی ما در یاریگری و همبستگی اجتماعی در رویارویی با بحران کوید ۱۹ و سایر بحران‌ها و موقعیت‌های دشوار زندگی بگشایند.

ⁱ دکترای برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، پژوهشگر ارشد مطالعات برنامه‌ریزی در دانشگاه فنی برلین

ⁱⁱ یادداشت «آیا نمی‌شد آلمان ۸۵۰۰ کشته نداشته باشد؟» از مریم کهنسال نودهی، منتشرشده در کانال مطالعاتی «پنجره: نگاهی دیگر به مسائل ایران»

ⁱⁱⁱ Ferdinand Tönnies

^{iv} „Gemeinschaft und Gesellschaft: Abhandlung des Communismus und des Socialismus als empirischer Culturformen“, Ferdinand Tönnies, 1887, Leipzig: Fues Publication, URN: urn:nbn:de:kobv:b4-200905196312, [Online] [In German] available at: http://www.deutschestextarchiv.de/book/show/toennies_gemeinschaft_1887

^v کتاب «درآمدی به جامعه‌شناسی»، نوشته‌ی بروس کوئن، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، ۱۳۸۸، تهران: نشر توتیا

^{vi} کلاسیک‌های جامعه‌شناسی آلمان: بازخوانی آرای فردیناند تونیس، غلامعباس توسلی، روزنامه‌ی اعتماد ملی، ۲۲ تیر ۱۳۸۵

^{vii} Helmuth Plessner

^{viii} Grenzen der Gemeinschaft. Eine Kritik des sozialen Radikalismus, Helmuth Plessner, 1924, Bonn

^{ix} سخنرانی محمدرضا نیکفر در نشست «بازخوانی شریعتی، عدالت اجتماعی و ضرورت احیای چپ اسلامی»، ۱۰ تیر ۱۳۹۶، آلمان: شهر کلن، متن

سخنرانی [قابل دسترس] [به فارسی] در: <https://www.zeitoons.com/31798>

^x کتاب «فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون (۲ جلد)، نوشته‌ی مرتضی فرهادی، ۱۳۷۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

^{xi} Berliner Gabenzaun

^{xii} Covid Berlin Support

^{xiii} Nebenan: Das Nachbarschaftsnetzwerk für Berlin

^{xiv} Echte Menschen, echte Gemeinschaft, mit Hilfe der digitalen Welt